

اثبات عصمت قبل از بعثت نبی اکرم (ص) در قرآن کریم با تطبیق دیدگاه شیعه

مصطفی کریمی^۱

فاطمه رضایی^۲

چکیده

«عصمت انبیاء» زیربنای مسائل اعتقادی و کلامی است، که ضامن صحت رسالت انبیاء و کتاب آسمانی محسوب می‌شود. در قرآن به مسأله «عصمت انبیاء» اشاره شده؛ و از جمله ضروری‌ترین مسائل تفسیری محسوب می‌شود. از نظر شیعه پیامبران حتی قبل از بعثت، معصوم از خطا بوده و ادله محکم قرآنی برای ادعای خود مطرح کردند. شیعه معتقد به عصمت پیامبران در زمان رسالتشان هستند. لذا در این مقاله با نگاهی تطبیقی بین مفسران شیعه، ادله قرآنی اثبات عصمت قبل از بعثت نبی مکرم اسلام (ص) مورد بررسی قرار گرفت؛ و نتیجه بدست آمده این شد که امامیه معتقد به عصمت مطلقه انبیاء الهی هستند، و ادله اثبات عصمت را به گونه‌ای مطرح کردند که شامل دوران قبل از بعثت نیز می‌شود. در مقاله آیاتی که شبهه عدم عصمت حضرت محمد (ص) قبل از بعثتش را بوجود آورده، طبق نظر شیعه به صورت تفسیر موضوعی-تطبیقی، مورد بررسی و تحقیق قرار داده و عصمت قبل از بعثت حضرت رسول (ص) ثابت گردید. بدین ترتیب، روش تحقیق مقاله به صورت توصیفی، تحلیلی و تفسیر موضوعی-تطبیقی خواهد بود.

واژگان کلیدی: عصمت؛ دوران قبل از بعثت؛ پیامبر اکرم (ص)؛ قرآن کریم؛ شیعه؛ تفسیر تطبیقی.

^۱ استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)

^۲ دانشجوی تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

مقدمه

«عصمت انبیاء» از ضروری‌ترین مسائل تفسیری، اعتقادی و کلامی است؛ و ضامن صحت قرآن و رسالت است؛ چون لازمه نبوت حکمت و درایت است، رسول باید عصمت داشته باشد و همبستگی عصمت و حکمت دائمی است؛ (معرفت، ۱۳۷۴: ۸۰-۸۲) و بنا به قاعده لطف، فراهم کردن هرچه بیشتر زمینه‌های هدایت مردم بر خدا لازم است و پیامبر معصوم بیشتر از پیامبر غیرمعصوم موجب هدایت مردم می‌شود؛ (اسدآبادی‌معتزلی، ۱۹۶۲: ۳۰۲/۱۵) و به حکم عقل، هدف اصلی از بعثت انبیا مبلغ دستوراتی هستند که خدا برای انسان‌ها تعیین فرموده است و نمایندگان الهی باید خود پایبند دستورات الهی باشند تا مردم به آنها اعتماد کنند. ضمناً با توجه به اینکه پیامبر وقتی معجزه می‌آورد، دلیل بر تأیید و تصدیق خداوند است؛ در حالی که ارتکاب گناه باعث نفرت از آنها می‌شود و انسان نمی‌تواند با اطمینان خاطر از فرد خطاکار پیروی کرده، سخن او را تصدیق نماید. (سیدمرتضی، ۱۳۷۷: ۱۷ و ۱۸) اگر بر نبی خطا جایز باشد، نیازمند کسی است که او را از خطا باز دارد و این بازدارنده یا معصوم است که فهو المطلوب، یا معصوم نیست. پس نیازمند به یک بازدارنده دیگر است و هكذا هَلُمَّ جراً، در نتیجه تسلسل یا دور لازم می‌آید که هر دو باطل است.

در قرآن کریم نیز به ضرورت مسأله «عصمت انبیاء» اشاره شده؛ اما اولاً قرآن مشتمل بر آیات متشابه و محکم است، از این جهت، گاهی ظاهر آیات به گونه‌ای است که گویا عصمت انبیاء با آن آیات نقض شده است؛ که برای فهم آن آیات باید به محکمت قرآن رجوع کرد و یا از روایات تفسیری مدد گرفت؛ ثانیاً اثبات حقانیت و تحریف‌ناپذیری قرآن گاهی در گرو اثبات عصمت انبیاء، بخصوص پیامبر اکرم (ص) است. لذا فهم درست آیات به ظاهر، ناقض عصمت و بیان آیات محکمی که ادله قطعی بر عصمت انبیاء می‌باشند، از ضروری‌ترین مبحث در این موضوع است.

همه مسلمانان قائل به عصمت انبیاء هستند. اما دیدگاه متکلمین اسلامی در مورد زمان عصمت، به دو دسته: قائلین و منکرین به عصمت قبل از بعثت تقسیم می‌شود. در بین فرق اسلامی دیدگاه شیعه در اینجا مورد بررسی قرار گرفته است؛ تا طبق تعریفی که از عصمت ارائه دادند، محدوده عصمت قبل از بعثت از دیدگاه آنان مورد ارزیابی قرار گیرد و ادله عصمت مورد تحلیل و بررسی گیرد، تا عصمت در دوران قبل از عصمت نیز برای پیامبران اثبات شود. و آیاتی که شبهه عدم عصمت حضرت محمد (ص) قبل از بعثتش را بوجود آورده، طبق نظر شیعه و اشاعره به ترتیب نزول فهرست کرده تا به صورت تطبیقی بین مفسران شیعه، مورد بررسی قرار گیرند. بدین ترتیب روش تحقیق مقاله به صورت توصیفی، تحلیلی، تطبیقی و صرفاً قرآنی است. روش تطبیقی دیدگاه‌ها درباره عصمت انبیاء، قبل از این نیز صورت گرفته و کتاب‌ها و مقالات ارزنده بسیاری، علمای اسلام در این موضوع نگاشته‌اند مثل مقالات و کتاب کلامی-تطبیقی که دکتر

محمدخانی به قلم آوردند. اما این مقاله با تخصیص عنوان مقاله به عصمت قبل از بعثت پیامبر اکرم (ص) فقط همین عنوان را با روش تفسیر موضوعی-تطبیقی قرآن کریم، از دیدگاه مفسران شیعه، موضوع پژوهش قرار داده تا بتواند با ادله محکم قرآنی عصمت نبی اکرم (ص) در این دوران را اثبات نماید.

۱- مفهوم‌شناسی واژگان کلیدی عصمت

۱-۱- عصمت

۱-۱-۱- عصمت در لغت

کلمه عصمت اسم مصدر از ریشهٔ عصم است، که چند معنا برای آن بیان شده است:

- تحقّق محفوظیت و دفاع (مصطفوی، ۱۳۸۵: ۱۷۸/۸)
 - حفظ و نگهداری (جوهری، ۱۴۰۷: ۵/۱۹۸۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۰: ۴۰۳/۱۲)
 - دفع کردن، که برگرفته از معنای عصام یعنی قلاده و طنابی که موجب نگه داشتن و منع موجودی می‌شود. (فراهیدی، ۱۴۰۵: ۳۱۳/۱)
 - منع کردن، مترادف با واژه‌های «منع»، «وقی» و «اکتسب». (زبیدی، بی تا: ۳۹۸/۸-۳۹۹؛ فیروزآبادی، ۱۹۹۱: ۲۱۲/۴؛ ابن منظور، ۱۹۹۵: ۲۴۴/۹-۲۴۶؛ راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۳۶؛ ابن فارس، ۱۹۹۱: ۳۳۱/۴؛ طریحی، ۱۹۸۵: ۱۱۶/۶)
- پس مشهور بین لغویون معنای منع و امساک است.

۱-۱-۲- عصمت در اصطلاح متکلمان و مفسران

متکلمان شیعه برای عصمت بیان داشتند:

- شیخ مفید، متکلم شیعی، می‌گوید: «عصمت از ناحیه خدا، همان توفیق و لطف او برای حجت‌های اوست، و اعتصام به این عصمت به وسیله حجج الهی برای حفظ دین خدای متعال از ورود به گناهان و خطاها در آن است.» (مفید، ۱۴۱۴: ۱۲۸)

۱-۱-۳- عصمت در قرآن کریم

از کاربرد واژه عصمت و مشتقاتش در قرآن کریم، مفهوم بازدارندگی از گناه یا عذاب الهی و محافظت از خطر، برداشت می‌شود:

یک) محافظت در برابر خطر: (يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ. . . ﴿۶۷/مائده﴾؛ ای پیامبر آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را نرسانده‌ای و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می‌دارد... (بسیاری از مفسران

اهل سنت و مفسران نخستین اسلام «يَعْتَصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» را مصونیت و محافظت پیامبر (ص) از خطرات جانی و سوء قصد مخالفان از جمله یهود معنا کردند. (ابن مصباح، بی تا: ۲۰۰/۱-۲۰۱؛ طبری، ۱۴۱۲: ۴۱۵/۶) گروهی از مفسران شیعه افزون بر نظر مذکور، با تطبیق این مسأله با واقعه غدیر خم و نقل روایاتی از امامین صادقین (علیهما السلام)، يَعْتَصِمُكَ مِنَ النَّاسِ را به معنای محفوظ ماندن پیامبر (ص) از مردم در اعلام جانشین خود (ابلاغ رسالتشان) می دانند. (قمی، ۱۴۰۴: ۱۷۳/۱-۱۷۵؛ طبری، ۱۹۸۸: ۳۴۴/۳-۳۴۵)

(دو) به معنای بازدارندگی از عذاب الهی: پسر حضرت نوح (ع) به پدرش گفت: «قَالَ سَأُوِي إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ...»؛ ﴿۴۳/هود﴾؛ گفت به کوهی پناه می جویم که مرا از آب در امان نگاه می دارد گفت امروز در برابر فرمان خدا هیچ نگاه دارنده ای نیست مگر کسی که [خدا بر او] رحم کند... (به گفته مفسران شیعه و اهل سنت دو واژه مزبور یعنی «بازدارندگی و حفظ کردن از عذاب»، به کار رفته است. (ابی الحاتم، ۱۴۱۹: ۲۰۳۵/۶؛ طبری، ۱۹۸۸: ۲۴۹/۵) همچنین واژه عاصم در دو جای دیگر قرآن نیز معنای محافظت از عذاب الهی می دهد: ﴿سوره یونس آیه ۲۷ و سوره غافر آیه ۳۳﴾

(سه) به معنای بازدارندگی از گناه: در داستان حضرت یوسف (ع) بعد از مراسمی که زلیخا برای معرفی یوسف (ع) به زنان مصر تشکیل داد تا او را به دام شهوت خود گرفتار سازند در آیات ۳۲ تا ۳۴، زلیخا در آن جشن رو به زنان گفت: «قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ وَلَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ...»؛ ﴿۳۲/یوسف﴾؛ گفت این همان است که درباره او سرزنش می کردید؛ من از او کام خواستم [ولی] او خود را نگاه داشت... (واژه فَاسْتَعْصَمَ در این آیه یعنی خودداری کردن؛ که با توجه به دو آیه بعد چنین برداشت می شود که، حضرت یوسف (ع) در مناجاتش با خدا «عاصم» حقیقی را خدا و خود را «مستعصم» می دانند. چنان که در آیات دیگری از قرآن کریم نیز، فعل (عصم) به انسان نسبت داده نشده است، بلکه (اعتصام) و (استعصام) برای مخلوق کاربرد دارد. به عنوان مثال: (وَمَنْ يَعْصِمِ بِاللَّهِ فَقَدْ هَدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛ ﴿۱۰۱/آل عمران﴾؛ و هر کس به خدا تمسک جوید، قطعاً به راه راست هدایت شده است. (؛ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمًا؛ ﴿۱۷۵/نساء﴾؛ و اما کسانی که به خدا ایمان آوردند و به او تمسک جستند، به زودی [خدا] آنان را در جوار رحمت و فضلی از جانب خویش درآورد و ایشان را به سوی خود به راه راست هدایت کند. ((فارباب، ۱۳۹۰: ۴۰-۳۹)

آنچه که از ظاهر آیات قرآن کریم برداشت می شود این است که عصمت تفضّل برای انبیا و معصومان (ع) است نه استحقاق، و تفضّل از جانب خداوند حکیم است. اینکه خدا عصمت را محدود به عده ای کرده حتماً یک فضیلت و رجحانی در وجود آنها بوده که آن ها را برگزیده است. «وَلَقَدْ اخْتَرْنَا هُمْ عَلَى عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ» ﴿۳۲/دخان﴾ و «وَأَنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنِ الْأَخْيَارِ» ﴿۴۷/ص﴾. خدای سبحان علاوه بر بیان مفهوم عصمت برای پیامبران الهی، عصمت را برای اشخاص دیگری به کار برده است و برای اثبات

عصمت معصومین (ع)، نیز ادله‌ای را بیان کرده‌است که در جای خود بیان خواهیم کرد.

۴-۱-۱ عصمت در روایات

طبق روایات شیعه، پیامبراسلام (ص) در مقام تعریف لغوی و عرفی عصمت بر نیامدند؛ چون این واژه برای مسلمانان نخستین نامأنوس نبود؛ ولی ایشان برای روشن شدن مفهوم عصمت درصدد بیان ویژگی‌های معصومین و معرفی مصادیق آن بود. ائمه‌هدی (ع) بعد از عصر نزول و با مطرح شدن مباحث کلامی و عقلی برای روشن تر شدن مفهوم عصمت تعاریفی را ارائه دادند، از جمله: امام جعفرصادق (ع) فرمود: «معصوم کسی است که با استعانت از خدای سبحان از همه محارم الهی ممتنع می‌شود و خدا فرمود «ومن یعصم بالله فقد هدی الی صراط مستقیم.» (صدوق، ۱۳۶۱: ۱۳۲/۲)

طبق گزارشات موجود از سیره اصحاب رسول خدا (ص) چنین برداشت می‌شود که ایشان نیز قائل به عصمت مطلقه پیامبر (ص) بودند و پیامبراکرم (ص) در برابر این اعتقاد و رفتار هیچگونه عکس‌العملی مبنی بر ردّ این اعتقاد انجام نداده‌اند و می‌دانیم که تقریر و سکوت پیامبر (ص) در برابر این عمل حجت است.

۲-۱- نبوت

نبوت: مشتق شده از نبأ به معنی خبر آوردن است؛ و فقط به خبری که فایده بسیار دارد، و از جانب خدا، خبر پیامبر و خبر متواتر که عاری از کذب و یقین‌آور باشد، نبأ می‌گویند. (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۸۱) اصطلاحاً، «نبوت» محل مرتفع زمین را گویند، که به جهت رفعت معنوی انبیاء بر دیگر افراد بشر، سمت آنها را نبوت خواندند. خبر آوردن از جانب خدا بدون واسطه بشری، را نبوه می‌نامند. (حسینی‌دشتی، ۱۳۷۶: ۶۶۷/۱۰) نبوت جزء اصول دین اسلام است، و ایمان به نبوت حضرت محمد و پیامبران پیشین (صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین) از شرایط مسلمانی است که قرآن مکرراً به آن اشاره کرده است: (قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا... وَمَا أَوْتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ؛ ﴿۱۳۶﴾ بقره؛ ﴿۱۳۶﴾ بگویند ما به خدا و آنچه بر ما نازل شده... و به آنچه به همه پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده ایمان آورده‌ایم میان هیچ یک از ایشان فرق نمی‌گذاریم و در برابر او تسلیم هستیم)

نبوت مقامی از سوی خداست که به برخی افراد پاک و برگزیده عطا می‌شود، تا دین و دستورهای او را به مردم برسانند. خدا، ۱۲۴ هزار پیامبر که اولین آن‌ها حضرت آدم (ع) و آخرینشان حضرت محمد (ص) برای هدایت بشر فرستاده‌است، به پیامبرانی که دارای شریعت و قوانین خاص الهی بودند و هدایت جهان شمولی داشتند؛ اصطلاحاً پیامبران اولوالعزم گویند؛ که طبق قرآن کریم این پنج تن هستند: (وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا؛ ﴿۱۷﴾ احزاب؛ ﴿۱۷﴾ آیت‌الله جوادی آملی بیان می‌دارد: «سر حرکت آسیاب وحی و نبوت بر مدار رسالت انبیای

اولوالعزم^(ع) این است که اینان پیامبر همگان اند و انبیای دیگر حافظان شریعت ایشان اند. « (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۸۴/۱۲)

در مورد فرق بین رسول و نبی در روایتی می‌خوانیم: جناب ابوذر از پیغمبر اکرم^(ص) پرسید: تعداد انبیا چندتاست؟ فرمود: ۱۲۴ هزار نفر؛ پرسید: چند نفر از آنان جزو مرسلین هستند؟؛ فرمود: ۳۱۳ نفر؛ پرسید: اولین نبی کیست؟؛ فرمود: آدم^(ع)؛ پرسید: آیا جزو مرسلین است؟؛ فرمود: بله، ... سپس پرسید: یا رسول الله! خدا چند کتاب نازل کرده است؟ فرمود: ۱۰۴ کتاب نازل کرده است، بر شیث^(ع) ۵۰ صحیفه، بر ادیس^(ع) ۳۰ صحیفه، بر ابراهیم^(ع) ۲۰ صحیفه، همچنین تورات، انجیل، زبور و قرآن را نازل کرد... (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۲/۱۱؛ مفید، ۱۴۰۳: ۵۲۴)

همچنین در روایتی دیگر آمده که از امام باقر^(ع) سؤال شد: فرق بین رسول، نبی و محدّث چیست؟ فرمود: رسول، کسی است که جبرئیل بر او نازل می‌شود و او به صورت آشکارا جبرئیل را می‌بیند و با وی سخن می‌گوید. اما نبی، کسی است که فرشته‌ی وحی را در خواب می‌بیند... اما محدّث (به فتح) کسی است که فرشته با او سخن می‌گوید و او سخن فرشته را می‌شنود ولی نه در بیداری آن را می‌بیند و نه در خواب. (کلینی، ۱۳۶۹: ۲۴۶/۱؛ امینی، ۱۳۹۷: ۴۷/۵)

از این روایات نزلنا علیهم من السماء ملکاً رسولاً؛ ۹۵/اسراء؛ بگو اگر در زمین فرشتگانی می‌بودند که با طمأنینه و آرامش راه می‌رفتند، به یقین فرشتگانی را به عنوان رسول بر آنان از آسمان نازل می‌کردیم. « متضمّن فرقی است که در حدیث بین رسالت و نبوت بیان شد. (موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ۱)

فهمیده می‌شود که: نبی و رسول با هم تفاوت دارند؛ و ممکن است رسالت و نبوت گاهی با یکدیگر جمع شوند. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۱۹/۱-۱۲۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱/۴۴) از قرآن کریم استفاده می‌شود که نبی و رسول مأمور ابلاغ پیام الهی هستند، لیکن رسول مأموریت ویژه‌ای دارد. از این رو با ارسال رسول، اتمام حجت می‌شود و نیز امت طغیان‌گر، بعد از ارسال رسول عذاب خواهند شد: (وما کنا معذبین حتی نبعث رسولاً؛ ۱۵/اسراء؛ هیچ‌گاه [امت] را [عذاب نخواهیم کرد، مگر آن که رسولی برانگیزیم. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۲۲/۱-۱۲۱) و گاهی در قرآن رسول برای افراد غیر معصوم هم به کار رفته است؛ مثل: رسولی که پادشاه مصر به سوی حضرت یوسف^(ع) فرستاد. (آیه ۵۰/یوسف) منظور از انبیا در این مقاله، پیامبران الهی اعم از رسول و نبی است و فرق این دو واژه در مفهوم عصمت تفاوت چندانی ندارد؛ چون نبی اکرم^(ص) هردو مقام نبوت و رسالت را داشت.

۳-۱- بعثت انبیاء

راغب بعث را دو گونه می‌داند: اول-بعث بشری یا از ناحیه انسان مانند حرکت و برانگیختن شتران و وادار

کردن انسانی برای نیاز و حاجتی. دوم-بعث الهی که این بعث خود دو گونه است: الف- بعث به معنای ایجاد کردن. ب-بعث به معنای زنده کردن مردگان. (راغب‌اصفهانی، ۱۳۷۴: ۲۸۷/۱) و از آنجا که خدا فرمود: **فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ**؛ ﴿۲۱۳/بقره﴾ سرّ تعبیر از فرستادن انبیا به «بعث» و نه «ارسال»، آن است که گویا انسانهای اولی گروهی ساده بودند که در خمودی و خواب به سر می‌بردند و پیامبران با ره‌آورد ابلاغ وحی، آنان را از این حال خارج و به سوی کمال و سعادت هدایت کردند. کاربرد واژه «بعث» در جایی است که فرد خوابیده بیدار شود یا شخص نشسته برخیزد. از اسناد این بعث به خدا برمی‌آید که پیامبران الهی در گرفتن وحی و رساندن آن به مردم معصوم‌اند. (جوادی‌آملی، ۱۳۷۸: ۳۹۲/۱۰ و ۳۹۳)

حضرت علی بن موسی الرضا^(ع) فرمود: «اگر کسی بگوید: چرا شناخت پیامبران و اقرار و یقین به آنان از طریق پیروی و اطاعت، واجب است؟ گفته می‌شود: چون در بین مردم، چیزی نیست که سازنده و بیانگر آفرینش و گفتار و نیروهای آنان باشد تا مصالحشان را استوار و تکمیل کند. از طرف دیگر، حق تعالی به عنوان صانع و سازنده جهان، برتر از آن است که با چشم ظاهری دیده شود. از ناحیه سوم، ضعف و ناتوانی مردم از درک خداوند، بسی روشن است. پس، چاره‌ای جز وساطت پیامبری معصوم به عنوان رسول و واسطه بین خدا و مردم نیست تا امر و نهی و آداب و دستورهای خداوند را به مردم برساند... پس، اگر بر مردم، شناخت و پیروی رسول خدا واجب نباشد، در آمدن پیامبر و رسول، نه سودی بود و نه رفع نیازی، و نیز آمدن او عبث و بیهوده بود، و بیهوده‌کاری از اوصاف خدای حکیم نیست.» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۹/۶)

باتوجه به اهمیت جایگاه نبی مکرم اسلام (ص) در بین پیامبران دیگر، و از آنجا که مبعوث شدن ایشان بر جهانیان، نقطه عطفی در حیات با برکت پیامبر اسلام (ص) به شمار می‌رود، زندگی ایشان را به دو بخش پیش از بعثت و پس از بعثت تقسیم می‌شود. بنا به قول مشهور ایشان ۲۷ رجب سال ۶۱۰ میلادی (بیات، ۱۳۸۱: ۷۶) در سن چهل سالگی به رسالت مبعوث شدند. بنابراین در این تحقیق در پی اثبات یا بررسی تطبیقی موضوع عصمت در دوران بعد از تولد حضرت (ص) از سال ۵۷۰ میلادی تا ۶۱۰ میلادی مربوط می‌شود. زندگانی ایشان در این دوران مورد توجه بسیاری از تاریخ‌نویسان و محققان قرار گرفته است.

۲- اصول مهم درباره عصمت انبیاء در قرآن کریم

۲-۱ اختیار و اراده معصومین^(ع)

امامیه بر این باور است که انسان معصوم مکلف بر اطاعت دستور خداوند است و ساختار بدنی او مانند دیگر مردم است: **(قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ...)** ﴿۱۱۰/کهف﴾ عصمت، ملکه‌ای است که انسان با داشتن آن، عواقب دردناک گناه و معصیت را با همه وجود احساس می‌کند. (جوادی‌آملی، ۱۳۸۷: ۹۱) منتها

علاوه بر اینکه قائل به اختیاری بودن عصمت هستند؛ عصمت را موهبتی الهی می‌دانند که به آنها اعطا شده؛ چون در روایتی از امام صادق(ع) درباره موهبت‌های ویژه پیامبران چنین آمده است: «از آنجا که خدا هنگام آفرینش پیامبران می‌دانست که آنان از او فرمانبرداری می‌کنند و تنها او را عبادت نموده هیچ‌گونه شرکی روا نمی‌دارند[از موهبت‌های ویژه خویش برخوردارشان ساخت] پس اینان به واسطه فرمانبرداری از خدا به این کرامت و منزلت والا رسیدند.» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰/۱۷۰)

از نظر علامه طباطبایی «عصمت» نتیجه‌ی علم معصوم به عواقب گناه است؛ یعنی علم و شعور معصومان به آثار گناهان طوری است که هیچ‌گاه مغلوب قوای دیگر انسانی نشده، بلکه مسلط بر آنان است. «طباطبایی، ۱۴۲۳: ۱۳۴/۲) چنانچه پیامبر اسلام(ص) فرمود: «تمام عینای ولاینام قلبی» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۷/۲۲)

۲-۲ فرق عصمت انبیاء و سایرین

شیعیان معتقدند ملکه عصمت، ذاتی و انحصاری نیست؛ بلکه اختیاری است و غیر از پیامبران و پیشوایان دین دیگران نیز می‌توانند به این ملکه دست یابند: ... **إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فِرْقَانًا**... ﴿۲۹﴾ انفال ﴿۲۹﴾ با تهذیب نفس و رعایت تقوا. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۲۰۸) در عین اعتقاد به عصمت تمام پیامبران، عصمت را ملازم با نبوت نمی‌دانند. آنچه انحصاری است، مقام نبوت و رسالت و امامت است: ... **اللَّهِ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ**... ﴿۱۲۴﴾ انعام ﴿۱۲۴﴾ قرآن درباره حضرت مریم(س) فرمود: «یا مریم ان الله اصطفاک و طهرک واصطفاک علی نساء العالمین؛ ﴿۴۲﴾ آل عمران ﴿۴۲﴾ با کاربرد «اصطفاء» در مورد مریم(س)، روشن می‌شود که وی معصوم بوده، زیرا درباره پیامبران نیز واژه «اصطفاء» به کار رفته است.

همچنین شیعه معتقد بر عصمت فرشتگان هستند. اما از نظر آنها عصمت فرشتگان با عصمت انبیاء متفاوت است. آیت‌الله جوادی آملی می‌نویسد: «عصمت پیامبران و پیشوایان دین (علیهم‌السلام) ذاتی نیست... زیرا اگر متمتع ذاتی و محال بالذات بود، بدان تکلیف نمی‌شدند.؛ اما فرشتگان مکلف نیستند، چون عصمت ذاتی دارند؛ نه عصمت اختیاری؛ در عصمت ذاتی تکلیف و اختیار وجود ندارد.» (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۹۵)

۲-۳ فرق گناه و ترک اولی

اولی در لغت یعنی شایسته‌تر؛ پس ترک اولی یعنی انجام ندادن آنچه شایسته‌تر است. این اصطلاح در علم کلام یعنی انسان میان دو کار که یکی خوب و دیگری خوب‌تر است، کار خوب را انجام دهد و کار خوب‌تر را ترک کند. (احتشامی‌نیا و خوش‌رفتار، ۱۳۹۲: ۲۶) در برخی از آیات قرآن لغزش‌هایی به برخی پیامبران نسبت داده شده که مفسران به جهت آنکه پیامبران معصوم‌اند، آن لغزش‌ها را ترک‌اولی می‌دانند. (سبحانی، ۱۳۸۳: ۲۸۸/۷، ۲۸۹) به عنوان مثال: خوردن میوه ممنوعه توسط حضرت آدم(ع) در سوره طه، آیه ۱۲۱ (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۶/۷)؛ رها کردن رسالت توسط حضرت یونس(ع) در سوره انبیاء، آیه ۸۷. (طباطبایی،

۴-۲ مراتب و قلمرو عصمت

نظر مسلمانان درباره اصل «عصمت انبیا» مسلم است، بلکه عصمت درجاتی دارد، همان گونه که نبوت، امامت، رسالت، ولایت دارای مراتب، و تشکیک بردار است؛ خدا فرمود: (تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض؛ ۲۵۳/بقره). اما درباره قلمرو عصمت، نظرها یکسان نیست؛ شیعه (صدوق، ۱۴۱۲: ۱۱۸-۱۱۷) و معتزله (تفتازانی، بی تا ۱۳۷۰: ۵۱/۵) پیامبران را قبل و بعد از بعثت معصوم می دانند ولی اشاعره عصمت قبل از بعثت را نپذیرفتند (جرجانی، ۱۹۰۷: ۲۶۵):

هر چند شیخ مفید تنها متکلم شیعی است که معتقد است گناه کوچک سهوی پیش از بعثت که مایه بی اعتباری نگردد، ممکن است از معصوم سرزند؛ و فقط پیامبر اسلام (ص) را از این قاعده مستثنا دانسته است. (شیخ مفید، ۱۴۱۴: ۱۲۹) اما ابن بابویه در مورد اعتقاد شیعه بیان می دارد: «اعتقاد ما در شأن انبیاء، رسل، ائمه و ملائکه (صلوات الله علیهم اجمعین) اینست که ایشان معصومند، از ابتداء امرشان تا آخر همیشه معصوم، کامل و عالم می باشند، در هیچ حالی از احوالشان متصف بنقص و معصیت و جهلی نمی باشند» (صدوق، ۱۴۱۲: ۱۱۸-۱۱۷) شیعه که عصمت مطلقه را پذیرفته است؛ حتی معتقد است در وجود پیامبران نباید اموری باشد که مایه دور شدن مردم از آنان شود. مثل برخی از بیماری ها، یا خصلت های روحی. درباره حضرت ایوب (ع) گفته شده، دوری مردم از او بخاطر بیماری نبوده بلکه به خاطر فقر و عدم آگاهی به منزلتشان بود. (صدوق، ۱۴۰۳: ۱۰۷/۱ و ۴۰۰) تفتازانی از علمای حنفی، ادعا کرده که: «شیعه معتقد است از پیامبران هیچ گانه‌ی سر نمیزند ولی شاید از روی تقیه، اظهار کفر کنند.» (تفتازانی، ۱۴۰۷: ۸۹-۹۰) همچنین برخی از متکلمان اهل سنت نقل کردند که کسانی همچون هشام بن حکم، از شاگردان امام صادق (ع)، ارتکاب گناه از سوی پیامبران روا می دانسته. (اشعری، ۱۹۸۰: ۱۱۵) که با توجه به کتب علمای شیعه فساد و بی اساس بودن این دعوی ثابت می شود. (مظفر، ۱۳۹۸: ۳۶۹/۱)

اگر بر شیعه خرده گیرند که گناه صغیره و ترک نوافل و انجام سهوی گناه موجب عذاب نیست و بلکه ثواب را کم می کند و یا مسبب ترک مستحب می شود، پس چگونه مانع مردم در قبول سخن پیامبران می شود؟ در پاسخ شیعه گفته است: گناهان صغیره از جهت نافرمانی از دستورات خدای متعال قبیح است، و از این جهت فرقی بین گناهان صغیره و کبیره نیست و مردم هر عصری حتی خطا و لغزش کوچک را از سوی پیامبر پذیرا نیستند و در صورت مشاهده خطای کوچک نیز آرامش روحی برای پذیرش سخنانشان نخواهند داشت. گناه صغیره و ترک نوافل مرتبه انسان را تنزل می دهد؛ و انتظار می رود که پیامبران از جایگاه اعلی انسانیت نزد پروردگار بهره مند باشند. در مورد سهو النبی گفته شده، چون پیامبران از قدرت الهی برخوردار هستند، گناه خطئی و سهوی از آنان جایز نیست؛ هر چند که بر مردم عادی حصول سهو،

رفع تکلیف می‌کند. (سیدمرتضی، ۱۳۸۷: ۲۹-۳۲)

۳- ادله قرآنی عصمت انبیای الهی

تمام مسلمانان بر ضرورت عصمت انبیا از تعمد کذب در ادعای رسالت و تبلیغ وحی تأکید دارند، (جرجانی، ۱۹۰۷: ۴۲۶/۳) و دلیل‌هایی را بر لزوم عصمت برشمردند. ادله مطرح شده در دو عنوان نقلی و عقلی می‌گنجد که چون منبع اصلی در این مقاله قرآن است، فقط ادله قرآنی را بیان شده‌اند؛ هرچند بعضی از ادله اختصاص به عصمت پیش از بعثت دارد، و بعضی به صورت کلی بر لزوم عصمت دلالت دارند. برخی از آن‌ها عبارتند از:

- پیامبر برگزیده خدا: از آیات قرآن کریم استفاده می‌شود که عصمتی که به انبیا و ائمه اطهار^(ع) داده شده نوعی تفضّل و موهبتی است که تنها به افراد خاصی و در شرایط خاصی عطا شده است. خدا در آیات متعددی به برگزیده شدن پیامبران از میان خوبان، با استفاده از واژه اصطفی و اجتباء، اشاره کرده است؛ به عنوان مثال:

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» ﴿۳۳/آل عمران﴾؛

«وَمِنَ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» ﴿۸۷/انعام﴾؛

«إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا مِنَ الْمَصْطَفِينَ الْأَخْيَارِ» ﴿۴۶و۴۷/ص﴾ و

در جای دیگر قرآن کریم می‌فرماید که آنها به مقام مخلص رسیده‌اند: «... لَأَعُوذَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِنَّا عِبَادُكَ مِنْهُمْ الْمُخْلَصِينَ» ﴿۸۲و۸۳/ص﴾ و ﴿۳۹و۴۰/حجر﴾ و درباره حضرت یوسف^(ع) می‌فرماید: «إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ» ﴿۲۴/یوسف﴾

کلمه اصطفا به معنای گرفتن خالص هر چیزی است. راغب گفته اصطفاء گرفتن خالصی هر چیزی است؛ چنان که «اختیار» به معنای گرفتن خیر هر چیزی است و «اجتباء» به معنای گرفتن جایزه هر چیزی است. پس اصطفاء خدا از ملائکه و از مردم یعنی که آن رسول صاف و صالح برای رسالت باشد. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۴۰۹/۱۴) مخلص با کسر لام به معنای خالص‌کننده مرحله بالایی از تقوا و پاکی دل است و از آن بالاتر مخلص به فتح لام به معنای خالص شده است، همان کسانی که خدای تعالی آنان را برای خود خالص کرده و این هم نتیجه تلاش و کوشش در راه اخلاص خویشتن از هر ناخالصی است. به همین دلیل تمام وجودشان تعلق به خدا دارد و طبیعی است که میرا از خطا باشند. مسلماً چنین صفتی همراه مقام عصمت است؛ زیرا تا انسان مخلص نشود هیچ وقت به مقام مخلص نمی‌رسد. لذا آنها پس از گذر از سختی‌ها و امتحانات الهی به این موهبت الهی نایل شدند. می‌توان گفت پیامبران زمینه‌های شایسته‌ای داشتند که مفتخر به موهبت اصطفا و معجزه و سایر آیات الهی شدند. این دلیلی روشن بر عصمت قبل از بعثت پیامبران است. شیخ طوسی اصطفاء را به معنای درآوردن خالص از یک شیء را

دانسته و از اینرو پیامبران را خالص و دیگران را کدر خوانده. (طوسی، بی تا: ۵۷۱/۸-۵۷۲) پس مفسران شیعه این آیات را دلیل بر عصمت پیامبران دانستند.

• وحی و حکمت، ملاک عصمت رسول (ص): خدا در سوره نساء آیه ۱۱۳ فرمود: «... وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَضُرُّونَكَ مِن شَيْءٍ وَأَنزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا؛ ... جز خودشان کسی را گمراه نمی‌سازند و هیچ زیانی به تو نمی‌رسانند و خدا کتاب و حکمت بر تو نازل کرد و آنچه را نمی‌دانستی به تو آموخت و تفضل خدا بر تو همواره بزرگ بود.»

مراد از کتاب در آیه همان وحی و مراد از حکمت سایر معارف الهیه‌ای است که به وسیله وحی نازل شده در وضع زندگی دنیا و آخرت انسان‌ها سودمند است و مراد از «عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ» غیر از معارف کلیه و عامه است که در کتاب و حکمت است، منظور می‌تواند نیروی عصمت باشد؛ چون از ظاهر آیه برمی‌آید که این جمله در مقام تعلیل عبارت «وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَضُرُّونَكَ مِن شَيْءٍ» است؛ یعنی علت اینکه مردم نمی‌توانند رسول خدا را گمراه کنند و یا ضرری به او برسانند، انزال کتاب و تعلیم حکمت است که ملاک عصمت حضرت است. از اینجا روشن می‌شود که نیروی عصمت، خود نوعی از علم و شعور است که با سایر انواع علوم مغایرت دارد، چون سایر علوم گاهی مغلوب سایر قوای شعوری واقع می‌شوند ولی این علم همیشه بر سایر قوا غالب و قاهر است و همه را به خدمت خود درمی‌آورد و به همین جهت صاحبش را از هر ضلالتی و از هر خطایی حفظ می‌کند، این علم از راه اکتساب و تعلیم عاید می‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷۸/۵-۸۰)

• پیامبران هدایت شده و هادی: آیاتی در قرآن کریم بر این دلالت دارد که پیامبران هدایت یافته‌اند و کردارشان شایسته است و باید از چراغ هدایتشان بهره‌مند شد و از آنان پیروی کرد: «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهِمِ اقْتَدِهْ؛ ﴿۹۰/انعام﴾؛ اینان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده است پس به هدایت آنان اقتدا کن.» بنابراین تنها راه برای رسیدن به هدف اصلی کمال انسانیت، مدد جستن از هدایت انبیاء الهی است.

• تزکیه و تربیت مردم: خدا فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ؛ ﴿۳ و ۲/صف﴾؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟ نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگویید که عمل نمی‌کنید!» طبق این آیه چون پیامبران مسئول ابلاغ وحی و فرمان الهی هستند لازم است، عامل به اوامر الهی باشند. همانطور که امام صادق (ع) فرمود: «دانشمند، هرگاه به دانش خود عمل نکند، پند و نصیحت او بر دل‌ها نمی‌نشیند؛ آن‌سان که باران از سنگ صاف زایل می‌شود.» (کلینی، ۱۳۶۵: ۴۴/۱). بنابراین، چون پیامبران موظفند که به تزکیه و تربیت مردم بپردازند و افراد مستعد را تا آخرین مرحله کمال انسانی برسانند؛ باید خودشان به عالی‌ترین مدارج کمال انسانی رسیده باشند و از هرگونه لغزشی در گفتار و کردار مصون باشند. (یزدی، ۱۳۷۷: ۴۲/۲-۳۶) عقل نمی‌پذیرد، کسی آلوده باشد و دیگران را به پاکیزگی دعوت کند. (معرفت، ۱۳۷۴: ۸۵) سیره و زندگی واعظ

قبل و بعد از خطابه‌ش برای مستمعین نشانه اهمیت فرد به سخنانی که می‌گوید هست.

• امر قرآن به اطاعت مطلق از انبیا: در آیه ۶۳ سوره نساء آمده است: «وما ارسلنا من رسول الا ليطاع باذن الله؛ و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه به توفیق الهی از او اطاعت کنند.» اگر گناه از پیامبر صادر شود، بدیهی است که پیروی از او حرام خواهد بود؛ زیرا ارتکاب گناه حرام است (جرجانی، ۱۹۰۷: ۴۲۸/۳) و خدا اجازه پیروی از باطل را نمی‌دهد. بر همین اساس رسول اکرم (ص) فرمود: «لِطَاعَةِ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ». (صدوق، ۱۴۰۴: ۶۲۱/۲ ح ۳۲۱۴) بنا به قولی دیگر، اگر بر نبی، خطا جایز باشد با آنکه پیروی از او لازم است، در صورت اشتباه او، امر به پیروی از او به حکم عقل قبیح بوده و مستلزم اجتماع ضدین است. و چون ریاست امت را بر عهده دارد اگر خطا کند، از این جهت ترجیح بدون مرجح خواهد بود و آن قبیح است. (حسینی‌الصدر، ۱۴۲۸: ۲۳۴) همانطور که بیان شد پیامبران به مقام‌های کمال انسانیت رسیدند تا شایسته رسالت شدند و خدا امر به فرمان مطلق از آنان کرد؛ بر این اساس شیوه زندگی قبل از بعثت پیامبران نیز می‌تواند الگویی برای طی مراحل کمال انسان‌ها باشد.

• شایستگی تلقی وحی و پیشوایی امت: در مورد قرآن کریم خدا فرمود: «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ؛ ﴿۷۹/واقعه﴾ پیامبر کسی است که تاب تحمل و شایستگی تلقی روح را داشته باشد؛ امام حسن عسکری (ع) فرمود: «خدا حضرت محمد (ص) را مهیای قبول چنین رسالت سنگینی یافت و قلب مبارکش را مستعدترین قلب‌ها دید، آنگاه بر سینه حضرت نور نبوت القاء کرد.» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۰۵/۱۱) حضرت ابراهیم (ع) از پس مراحل امتحان الهی برآمد تا به مقام پیشوایی امت راه یافت: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا. ۱۲۴/بقره»؛ چون پروردگارش ابراهیم را با کلماتی بیازمود و وی آن همه را به انجام رسانید [خدا به او] فرمود من تو را پیشوای مردم قرار دادم... پس چون لازمه دریافت وحی از سوی پیامبران و رهبری بر امت خویش عصمت است، و باید از اشتباه و خطا مصون باشند تا به این مقام دست یابند؛ می‌توان این ادله قرآنی را برای اثبات عصمت قبل از بعثت پیامبران بیان نمود. امر قرآن بر تبعیت از صدیقین: خدا به مومنین امر کرد که تقوای الهی پیشه کنند و با صادقین باشند. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» ﴿۱۱۹/توبه﴾ شکل منطقی این برهان را می‌توان این گونه تقریر کرد: اگر خدا به پیروی مطلق از کسی امر کند، چنین امری به منزله عصمت او از لغزش است؛ خدا به تبعیت مطلق از صادقین امر کرده است؛ پس صادقین از لغزش مصون هستند. مصادیق صدیقین در قرآن کریم سوره مبارکه مریم انبیاء عظام (ع) هستند؛ حضرت ابراهیم (ع)، اسحاق (ع) و یعقوب (ع) در آیه ۵۰؛ حضرت اسماعیل (ع) در

• آیه ۵۴ و حضرت ادریس (ع) در آیه ۵۶.

• وثوق و اطمینان به سخن پیامبران: در قرآن می‌خوانیم که پیامبر هر چه می‌گوید وحی است و از روی هوا و هوس حرف نمی‌زند: (وما ينطق عن الهوى إن هو إلا وحى يوحى؛ ۳-۴/نجم)، (وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ؛

﴿۵۲/یس﴾ اگر احتمال دروغ در گفتار پیامبر و احتمال رود که چیزی بگوید که خدا نگفته باشد، کلاً سخنان او از منظر اعتبار ساقط می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۲۱۳) همچنین اگر فرد در زندگی‌اش سبقه دروغ داشته باشد، هرچند راست بگوید اطمینان خاطری مردم، به سخنان خود را فراهم نمی‌کند و امین مردم نخواهد شد ولی در تاریخ پیامبر اکرم (ص) و سایر پیامبران (ع) آمده که ایشان قبل از رسالتشان به امانت و راستگویی در بین مردم شهرت داشتند.

• لزوم پذیرش شهادت انبیا: خدا فرمود: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» ﴿۱۴۳/بقره﴾؛ شما را نیز، امت میانه‌ای قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر هم بر شما گواه باشد. [آیات دیگری با همین مضمون وجود دارد: ۴۱/نساء؛ ۸۴/نحل؛ ۶۹/زمر؛ ۶/اعراف؛ ۱۱۷/مائده و ۱۵۹/النساء] یکی از شروط شاهد عدالت است؛ به استناد آیه ۱۳۵/نساء؛ پس اگر انبیا معصوم و عادل نباشند، شهادتشان در امور روزمره زندگی هم مردود است. پس چگونه می‌توان شهادت آنان را در امور مهمی مثل اعتقاد به خدا و روز قیامت یا امور دین که تا روز قیامت باقی است، پذیرفت؟! (جرجانی، ۱۹۰۷: ۲۶۵/۸) اگر پیامبر (ص) از شهدا باشد، واجب است در شهادتش خطا نکند. تردیدی نیست که شهادت بر حقایق اعمال امت از توان انسان عادی خارج است؛ مگر زمانی که به ریسمان محکم عصمت تمسک کند و با اذن خدا متولی امر او شود. (سبحانی، ۱۳۸۲: ۲۹۶)

• لزوم منع و زجر: ایذاء پیامبر طبق نص قرآن در سوره احزاب حرام است؛ آیه ۵۳: «وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ؛ شما حق ندارید رسول خدا را برنجانید.» آیه ۵۷: «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا؛ بی‌گمان کسانی که خدا و پیامبر او را آزار می‌رسانند خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده و برایشان عذابی خفت‌آور آماده ساخته است.» اگر انبیا از گناه و خطا معصوم نباشند، لازم است دیگران آنها را از ارتکاب گناه منع کنند و این موجب زجر و نوعی آزار و اذیت برای انبیا است. در حالی که اجماع امت، حرام و موجب لعنت خداوند می‌شود. به علاوه انبیا اگر به جای آن که خود واعظ باشند، به وعظ و نهی و زجر دیگران نیاز داشته باشند، مورد نفرت عموم قرار می‌گیرند.

• منکرین پیامبر مستحق عذاب الهی: خدا فرمود: «وَمَنْ يَغْمِسْ يَدَهُ فِيهَا فَلْيَأْخُذْ بِهَا نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ» ﴿۱۴/نساء﴾؛ و هر کس از خدا و پیامبر او نافرمانی کند و از حدود مقرر او تجاوز نماید وی را در آتشی درآورد که همواره در آن خواهد بود و برای او عذابی خفت‌آور است. «پس کسی که سرپیچی از دستور خدا و سیره پیامبر کند، مستحق عذاب الهی خواهد شد. اگر معصیت از طرف پیامبران صادر شود، واجب می‌شود که در دو نوبت مردم به عذاب گرفتار شوند. یعنی اگر پیامبر بی‌بهره از عصمت باشد و مردم بخواهند طبق دستورات الهی عمل کنند، از پیروی پیامبرشان تعصی کرده و مرتکب عذاب می‌شوند اگر هم طبق عملکرد پیامبر خطا کار عمل کنند باز هم مستحق عذاب الهی خواهند شد که چنین امری محال و دور از انصاف است.

• پیامبران مبری از ظلم؛ گناه و معصیت ظلم است، در حالی که پیامبران از برگزیدگان خدا هستند و ساختنشان از ظلم به دور بوده که ملقب به نبوت شدند: «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغْلِبَ» ﴿۱۶۱/آل عمران﴾ و برای هیچ پیامبری شایسته نیست که خیانت نماید. «پیامبران با ارتکاب معصیت مستحق عذاب و سرزنش می‌شوند، چون خدا فرمود: **أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ**؛ ﴿۱۸/هود﴾؛ آگاه باشید که لعنت خدا بر ستمگران است. « در صورتی که خدا زمام مردم را به دست ظالم نمی‌سپارد: «... قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ، ﴿۱۲۴/بقره﴾ منظور از "ظلم" در اینجا مطلق ظلم است و تنها معنای ستم به دیگران ندارد، بلکه ظلم (در برابر عدل) است و در معنای وسیع کلمه به کار رفته؛ عدالت یعنی گذاردن هر چیز به جای خویش؛ بنابراین ظلم آن است که شخص کار یا چیزی را در موقعیتی که شایسته آن نیست قرار دهد. (مکارم- شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۴۲/۱)

علامه طباطبایی در مورد استدلال آیه بر عصمت همیشگی معصومین^(ع)، از قول استادش چنین نگاشت: «شخصی از یکی از اساتید ما پرسید: به چه بیانی این آیه، دلالت بر لزوم عصمت امام دارد؟ استاد در جواب فرمود: مردم به حصر عقلی، از یکی از چهار قسم بیرون نیستند (وقسم پنجمی ندارد)؛ یا در همه عمر ستمگرند، یا در هیچ مرحله از عمر ظالم نیستند، یا در اول عمر ستمکارند و در پایان زندگی از ستم توبه کردند یا در آغاز عمر صالحند، ولی در پایان عمر ستمگر. شأن حضرت ابراهیم^(ع)، اجل از آن است که از خدا درخواست کند که مقام امامت را به گروه یکم و چهارم از ذریه‌اش بدهد. پس، قطعاً دعای ابراهیم^(ع) شامل حال این دو دسته نیست. اما گروه دوم و سوم؛ یعنی کسانی که در همه عمر، هیچ‌گاه گرد ستم نشدند و افرادی که در ابتدای عمر ظلم کرده و در آخر آن توبه کردند، از این دو گروه، قسم دوم را خدا نفی کرده است: (لاینال عهدهی الظالمین). باقی می‌ماند یک قسم و آن کسی است که در همه لحظات عمرش هیچ ظلمی مرتکب نشده، پس او معصوم است» (موسوی‌همدانی، ۱۳۷۴: ۲۷۴/۱)

• آیه تطهیر: «... **إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا**؛ ﴿احزاب/۲۱﴾؛ خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان پیامبر بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند. «پاک کردن خاندان نبوت از «مطلق رجس» و پلیدی اعم از شرک، گناه، حسد، کفر و... تضمین‌کننده عصمت آنان است. با توجه به اینکه اراده خداوند تخلف‌ناپذیر است مخصوصاً در این آیه از کلمه «انما» استفاده شده که برای حصر و تأکید است یعنی اراده قطعی خداوند بر این قرار گرفته که اهل بیت از هرگونه رجس و پلیدی و گناه پاک باشند و همین که خداوند اراده کرده تا اینها معصوم باشند یعنی خداوند مقام (عصمت) را به آنها عطا کرده است. مفسران شیعه، منظور از «اهل‌البیت» در آیه مزبور را، حضرت پیامبر- اکرم (ص)، علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم‌السلام) می‌دانند. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۶۰۳/۶-۶۰۴) و چون «اهل‌بیت»، معصومند؛ دیگر پیامبران نیز از نسبت‌های ناروایی که در برخی از کتاب‌ها به آنان داده شده، مصون بوده و معصوم اند هستند؛ زیرا از ساحت مقدس خدا به دور است که به پیامبر فرمان دهد تا از غیر معصوم،

گنه کاران و خطاکاران پیروی کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۲۲۶)

پس طبق عمومیت ادله قرآنی اثبات عصمت انبیاء و استدلال برخی از ادله که تلویحاً به عصمت قبل از بعثت، اشاره دارند؛ می توان گفت از نظر خدا واجب است که انبیاء قبل و بعد از رسالتشان معصوم از خطا و اشتباه و ظلم باشند؛ تا موجب شود امر تبلیغ به نحو شایسته صورت پذیرد و مردم به ایشان اطمینان داشته باشند.

۴- روایات مؤید عصمت قبل از بعثت پیامبر اکرم (ص)

هرچند قرآن کریم مسئله عصمت را به صورت صریح لازم دانسته، ولی صریحاً به مسئله عصمت قبل از بعثت پیامبر اکرم (ص) اشاره نکرده است. برای اثبات استدلال و ادعای خود از آیات مبنی بر عصمت مطلق، می توان مدعی شد که برخی صحابه به عصمت قبل از بعثت رسول اکرم (ص) تصریح کرده اند و نشانه ای که خلاف این مدعا باشد در اختیار نداریم. (فاریاب، ۱۳۹۰: ۱۰۳) چون در منابع روایی آمده:

- در روایاتی همچون خطبه قاصعه؛ طولانی ترین خطبه نهج البلاغه که محتوایی اخلاقی، کلامی و اجتماعی دارد؛ به طور ضمنی حضرت امیر(ع) به عصمت پیش از بعثت پیامبر اکرم (ص) اشاره کرده و فرشتگان را از زمان تولد مامور تربیت حضرت(ص) می داند: «از همان زمان که رسول خدا(ص) از شیر بازگرفته شد، خداوند بزرگ ترین فرشته از فرشتگان خود را مأمور ساخت تا در طول شب و روز وی را به راه های فضیلت و محاسن اخلاق جهانیان وادارد و من هم مانند کودکی که به دنبال مادرش حرکت می کند از او پیروی می کردم. هر روز نکته تازه ای از اخلاق برجسته خود برای من آشکار می ساخت و مرا فرمان می داد که به او اقتدا کنم.» (شهیدی، بی تا: ۲۲۲؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۱۳/۲۰۷-۲۰۸)
- روایاتی در بحارالانوار با نام «روایات مستفیض» وجود دارد که از آنها برداشت می شود، پیامبران از ابتدای زندگی موید به روح القدس بودند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱/۵۴-۶۱)

۵- تنزیه نبی اکرم (ص) قبل از بعثت، از منظر قرآن

۱- ۵ شبهه ضلالت پیامبر (ص)

«وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ؛ ﴿۷/ضحی﴾؛ و تو را سرگشته یافت پس هدایت کرد.»

از تعبیر ضال در این آیه کسانی همچون کلبی، سدی و مجاهد برداشت کردند، که پیامبر(ص) قبل از رسالتش کافر بوده و در تأییدیۀ گفتارشان به آیات ﴿۵۲/شوری﴾ و ﴿۳/یوسف﴾ هم استناد کردند. (فخررازی، ۱۴۲۰: ۱۹۷/۳۱) چنین تعبیری برای پیامبران دیگر مثل حضرت موسی(ع) ﴿۲۰/شعراء﴾ به کار رفته، اما برای رفع

این شبهه یا ضال معنای دیگری دارد یا کلمه‌ای را باید در تقدیر گرفت؛ مفسرین پاسخ‌های گوناگونی دادند؛ از جمله:

- شیخ طوسی و برخی دیگر از مفسران، معانی دیگری برای ضالالت ارائه کردند: مقصود ناآگاهی از نبوت است؛ یا منظور از هدایت پایان دادن به سرگردانی دوران قطع وحی تفسیر شده است؛ یا مراد، ضالالت قوم حضرت است؛ که برخی هوجه در پاسخ شبهه مطرح کردند. (طوسی، بی تا: ۳۶۹/۱۰)

- سید مرتضی مراد آیه را «وَجِدْكَ ضَالًا عَنِ النَّوْهِ فِهْدَاكَ إِلَيْهَا، یعنی تورا گمراه از پیامبری یافت» بیان کرده است که این هدایت و مأموریت بزرگترین نعمت برای حضرتش بود. پس قطعاً عبارتی در تقدیر آیه فرض می‌شود، همان گونه که شبهه افکنان گمراهی از دین و کفر را در تقدیر گرفتند. (سیدمرتضی، ۱۳۸۷: ۱۷۸ و ۱۷۹)

- علامه طباطبایی و آیت‌الله سبحانی چنین بیان کردند که اگرچه معنای کلمه ضلال در لغت و کاربردهای قرآنی مقابل هدایت قرار دارد؛ اما همه انسان‌ها از جمله پیامبر(ص) هدایت خود را وامدار خداست، اگر در آیه تعبیر به گمراهی حضرت(ص) شده یعنی هدایت او ذاتی نیست بلکه هدایت را از جانب خدا دریافت کرده است، این همان توحید افعالی خداست. (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۲: ۲۷۱؛ طباطبایی، ۱۴۳۳: ۳۱۱/۲۰)

- آیت‌الله معرفت در جواب شبهه، مقصود از ضالالت را حالت سرگردانی انسان، برای یافتن راهنما می‌داند. انسان تا عنایت الهی نباشد نمی‌تواند مراتب سیر تکاملی را طی کند. (معرفت، ۱۳۷۴: ۱۱۱-۱۰۹)

- آیت‌الله مکارم معتقد است منظور آیه این است که، پیامبر از وحی و قرآن و غیب، غافل و ناآگاه بودند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۰۳/۲۷)

- آیت‌الله جوادی آملی با نقل حدیثی از مجمع البیان منظور ضال را بیان کردند: حضرت ابی‌الحسن‌الرضا(ع) درباره آیه (أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى؛ ﴿۶/ضحی﴾ فرمود: یعنی تنهایی و در میان مخلوقات ماندی برای تو نیست پس پناه داد مردم را بسوی تو، (و وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى؛ ﴿۷/ضحی﴾ یعنی گمنام در میان مردم که فضل و مقام تو را نمی‌شناختند، پس ایشان را هدایت فرمود به تو، (و وَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى؛ ﴿۸/ضحی﴾ که اراده و سرپرستی نمودی اقوامی را بعلم و دانش پس بی‌نیاز نمود ایشان را بسبب تو. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۶۶/۱۰؛ جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۲۷۵)

۲-۵ شبهه سوء پیشینه و لغزش رفتاری پیامبر(ص)

«وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ؛ ﴿۲/شرح﴾؛ و بار گرانت را از [دوش] تو برداشتیم»

کسانی همچون قتاده و مجاهد به این آیه استناد کردند و از کاربرد وزر در قرآن معنای گناه و اعمالی که قبل از بعثت از آن جناب سر زده بود، برداشت کردند و این آیه را نافی عصمت می‌دانند. (طبری، ۱۴۱۲:

۱۵۰/۳۰) آن‌ها همچنین برای برداشت خود از این آیه به آیه ۲ سوره فتح استناد کردند؛ ولی همان‌طور که بیان خواهد شد مراد از ذنب در آیه ۲ سوره فتح، گناه نیست.

گفته شده وزر یعنی سنگینی بار رسالت الهی؛ این برداشت با معنای لغوی (فراهدی، ۱۴۰۵: ۳۸۰/۷) و سیاق آیه [شرح صدر پیامبر (ص) برای دریافت و امر رسالتشان] مطابقت دارد. (طنطاوی، بی تا: ۴۳۸/۱۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۱۵/۲۰) مفسران در مورد کلمه "وزر" وجوهای دیگری نیز مطرح کردند. برخی از وجوهای که علامه طباطبایی، ذیل آیه شریفه در معنای وزر نقل کرد؛ عبارتند از:

- کاستی وزر را بعضی به ولایت امیرالمؤمنین (ع) تأویل کردند. (بحرانی، ۱۴۱۶: ۶۹۰/۵)

- منظور از وزر سنگینی دریافت وحی، چون در اوائل بعثت گرفتن وحی بر او دشوار بوده.

- منظور تحیر آن جناب است در اینکه آیا رسالت الهی را آن‌طور که باید انجام داده‌ام یا نه.

- منظور رنجی است که از تعدی دشمن در آزار آن جناب می‌برده.

- مراد اندوهی است که از مرگ عمویش ابوطالب و مرگ همسرش خدیجه در دل داشته.

- منظور از وزر گناه امت آن جناب است. (سیدمرتضی، ۱۳۸۷: ۱۹۱)

اما نظر علامه طباطبایی بر این است که مراد از «وضع وزر رسول خدا (ص)»، یعنی خدا اسباب پیشرفت دعوتش را فراهم کرد، چون رسالت و دعوت و فروعات آن ثقلی بود که به دنبالش شرح صدر بر آن جناب تحمیل نمود. (موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ۵۳۲/۲۰ و ۵۳۱)

۳-۵ شبهه غفلت و گمراهی پیامبر (ص) قبل از بعثت

«نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ؛ ﴿۳/یوسف﴾؛ ما نیکوترین سرگذشت را به موجب این قرآن که به تو وحی کردیم بر تو حکایت می‌کنیم و تو قطعاً پیش از آن از بی‌خبران بودی»

واژه غافلین و خطاب آیه به پیامبر اکرم (ص) ممکن است این شبهه را ایجاد نماید که ایشان نیز مثل قومش قبل از وحی و رسالت گمراه در دین بوده است. اما مفسران در پاسخ شبهه مطروحه آورده‌اند: قرآن پیام‌ها و داستان‌هایی مثل داستان حضرت یوسف (ع) را دربردارد که پیامبر (ص) قبل از عهده‌دار شدن مقام نبوت از آن‌ها بی‌اطلاع بود تا زمانی که مورد عنایت حق تعالی قرار گرفت؛ (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷۶/۱۱) و پیامبر (ص) مسلماً بنا به شواهد تاریخی در کیش گمراهان قوم خود نبود. (معرفت، ۱۳۷۴: ۱۱۴)

۴-۵ نسبت کفر و شرک قبل از بعثت پیامبر (ص)

«... مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ...؛ ﴿۵۲/شوری﴾؛ ... تو نمی‌دانستی کتاب چیست و ایمان [کدام

است...»

عده‌ای این آیه را دلیل بر مشرک یا کافر بودن حضرت (ص) قبل از رسالتشان دانستند. (به نقل از: مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۴۷/۱۸) اما در اصل معنای آیه چنین است، که قبل از نزول قرآن، ایشان قرآن را نمی‌دانست، و به محتوای و تعلیمات آن آگاهی و ایمان نداشت، این تعبیر هیچ منافاتی با اعتقاد توحیدی پیامبر و معرفت عالی او و آشنائیش به اصول عبادت و بندگی او ندارد. (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴: ۵۰/۲۰) چون اعتقاد نداشتن حضرت به شریعت موجب پایین آمدن شأن ایشان از مردم می‌شود؛ چگونه ممکن است مردم پیش از بعثت متشرع به دینی باشند ولی پیامبر که خدا او را انسان کامل خواند و از هر نقضی مبری است؛ پیرو شریعتی نباشد. (تنها، ۱۳۸۸: ۵۰) ضمناً نبی اکرم (ص) قبل از بعثت بنا به شواهد تاریخی مناسک حج به‌جا می‌آورد و بسم الله قبل از غذا خوردن می‌گفت و به عبادت و اصول اخلاقی پایبند بودند. (جعفری، ۱۳۸۴: ۶۴) آیت‌الله معرفت گفت: مقصود از (مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ) این است که اگر هدایت ما نبود شما چیزی از خود نداشتید از این رو در جای دیگر آمده: «... الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ». (۴۳/اعراف). (معرفت، ۱۳۷۴: ۱۱۳) چنین شبهه‌ای ذیل آیه دیگری نیز مطرح شده: «لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ؛ ۶۵/زمر؛ اگر شرک ورزی حتماً کردارت تباه و مسلماً از زیانکاران خواهی شد.» در پاسخ شبهه نسبت شرک به پیامبر گفته شده که این خبر متضمن تهدید است، و نمی‌توان آن را متوجه عموم امت ندانست، چون خدا می‌داند هر چند حضرت رسول (ص) توان انجام آن را دارد، ولی چنین عملی از او سر نمی‌زند. (سیدمرتضی، ۱۳۸۷: ۱۹۸)

۵-۵ امرزش گناهان پیامبر (ص)

«لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيَتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا؛ ﴿۲﴾ فتح»؛ تا خدا از گناه گذشته و آینده تو درگذرد و نعمتش را بر تو تمام گرداند و تو را به راهی راست هدایت کند. «این آیه مبارکه دستاویزی برای منکرین عصمت پیامبرگرامی اسلام (ص) مثل مجاهد شد که طبق این آیه گناهی قبل و بعد از فتح مکه از پیامبر (ص) سر زده و گناهان قبل از فتح مکه را به گناهان قبل از رسالت حضرت (ص) تعبیر کنند (قرطبی، بی‌تا: ۲۶۲/۱۶)، چون تا گناهی نباشد، بخشش گناه معنایی ندارد. شیعه در پاسخ این اقوال چنین بیان داشتند:

- مرحوم طوسی و طبرسی، با نادرست دانستن دیدگاه‌هایی که موجب انتساب گناه به پیامبر (ص) می‌شود، آیه را به تأویل بردند، و معتقدند مقصود از ذنب گناهان پیشین و آینده امت است، که با شفاعت پیامبر (ص) آمرزیده می‌شوند؛ یا مراد گناهان قومش - قریش - است که از ورود ایشان به مکه جلوگیری کردند. (طوسی، بی‌تا: ۳۱۴/۹-۳۱۵: طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۶۸/۹) همین برداشت را سید مرتضی از آیه داشته و اسناد گناه به پیامبر را از سر

مجاز و توسع جایز دانسته است. (سید مرتضی، ۱۳۸۷: ۱۹۳)

- آیت‌الله جوادی آملی معتقد است: «عتاب خدا در این آیه، در واقع بر پیامبر (ص) نیست، بلکه برای این است که امت بشنوند و مضمون آن را به کار بندند؛ مانند اینکه خدا می‌فرماید: «ای پیامبر! اگر شرک آوری همه اعمال و کردارت تباه می‌شود» (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۰۷) در عرف رایج عرب گویند: «إِيَّاكَ اِكْفَى وَ اِسْمَعِي يَا جَارَةٌ؛ یعنی به تو می‌گویم که همسایه بشنود.» (کلینی، ۱۳۶۵: ۳۰/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۲۲/۹) و در جای دیگر ایشان آورده‌اند: «اسناد ذنب به رسول اکرم (ص) طبق گمان مشرکان است، چنانچه اسناد گناه به حضرت موسی (ع) طبق پندار آل فرعون بود: وَلَهُمْ عَلَى ذَنْبٍ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ؛ ﴿۱۴﴾ شعراء؛ برابر پندار دشمنان من نسبت به آن‌ها گناه کرده‌ام.» (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۲۷۵) همچنین از نظر آیت‌الله جوادی - آملی استغفار دو گونه است: یکی برای دفع که مانع از غفلت و گناه شود، دیگری برای رفع و نابودی گناه و خطای موجود است. اهل بیت عصمت و طهارت (ع) که به گواهی آیه تطهیر از گناه مصونند، استغفارشان دفعی است نه رفعی لذا معصومان (ع) همواره با درخواست آموزش، آموزش عصمت دادند. (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۴۲/۹)

- علامه معنای ذنب و مراد از آموزش گناه را، نسخ احکام دشمنان آن جناب یعنی مشرکین (قریش) می‌دانند، به عبارتی خدا می‌خواهد بفرماید: به وسیله فتح مکه و داخل شدن حضرت (ص)، لکه ننگی که دشمنان می‌خواستند به او بچسبانند خدا زایل می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۲۳: ۳۸۵/۱۸) از این جهت صیغه مفرد برای عبارات آیه به کار رفته است چون آیات آغازین سوره این فتح یا صلح حدیبیه را به حضرت رسول (ص) اختصاص داده است، در صورتی که فواید گسترده‌ای شامل حال یاران حضرت (ص) نیز شد.

- همچنین بیان شده که بنا بر روایاتی که در کتب اهل سنت (بلخی، ۱۴۲۳: ۶۶/۴) و شیعه (مجلسی، ۱۴۰۴: ۷۶/۱۷-۸۹) موجود است؛ عبادت‌های معصومین برای آموزش گناهانشان نبوده بلکه ایشان شکرگزار خدا بودند و واژه ذنب حقیقت شرعیه ندارد و چه بسا در معنایی غیر از معنای اصطلاحی و لغویش بکار رفته است. (انواری، ۱۳۸۵: ۲۴۲-۲۴۴)

- برخی برای حل این شبهه، گناه مقدم را به حضرت آدم (ع) و گناه موخر را به امت پیامبر (ص) نسبت دادند. این درست نیست چون با نفی گناه از پیامبری، آن را به پیامبر دیگری نسبت داده شده است. و برخی دیگر ذنب را ترک مستحبات و ترک اولی تعبیر کردند یا از عبارت «لیغفر لک الله» تعبیر دعایی «غفر الله لک؛ خدایت بیامرزد» را برداشت کردند. اما سید مرتضی چنین وجوهی را ضعیف می‌داند. (سید مرتضی، ۱۳۸۷: ۱۹۳ و ۱۹۴)

نتیجه گیری

با بیان ادله قرآنی اثبات شد که پیامبران از جمله پیامبر اکرم (ص) باید معصوم باشند و عمومیت ادله به گونه‌ای است که بنا به حکم قرآن می‌توان قائل بر عصمت انبیاء (ع) و نبی مکرم اسلام (ص) قبل از بعثت

شد. بنابراین نظر امامیه که معتقد به عصمت مطلقه هستند تایید شد. آیاتی که شبهه عدم عصمت قبل از بعثت پیامبر اکرم (ص) را بوجود می‌آورند نیز مورد بررسی از نظر مفسران شیعه قرار گرفته‌اند و درباره آیات رفع شبهه گردید؛ و حتی برخی از آیات خود دلیلی بر عصمت معرفی شدند؛ و همگی پیامبر اکرم (ص) را مبرا از شبهاتی که ذیل این آیات مطرح شده، دانستند. و از نظر شیعه طلب آموزش و مغفرت از طرف پیامبر، برای بخشش گناهان نیست.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. ابن فارس، احمد، (۱۹۹۱م)، معجم مقاییس اللغه، بیروت، دار الجبل.
۴. ابن مصباح، مجاهد بن جبر، (بی‌تا)، تفسیر مجاهد، تحقیق عبدالرحمان بن محمد السورتی، اسلام آباد، مجمع البحوث الاسلامیه.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۹۹۵م)، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۶. احتشامی نیا، محسن؛ خوشرفقار، امین، (زمستان ۱۳۹۲) امام رضا (ع) و ترک اولای انبیاء در قرآن، سفینه، سال یازدهم - شماره ۴۱.
۷. امینی، عبدالحسین، (۱۳۹۷ق)، الغدیر، بیروت، دارالکتاب العربی، چاپ چهارم.
۸. انواری، جعفر، (۱۳۸۵)، لغزش ناپذیری پیامبران در قرآن، قم موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
۹. بیات، عزیزالله، (۱۳۸۱ش)، تاریخ تطبیقی ایران با کشورهای جهان، تهران، امیرکبیر.
۱۰. تفتازانی، سعدالدین، (بی‌تا)، شرح العقاید النسفیة، مصر، مکتبه الکلیات الزهریه.
۱۱. تنها، محسن، (۱۳۸۸ش)، بررسی دین پامبر اعظم پیش از بعثت، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
۱۲. حسینی دشتی، سید مصطفی، (۱۳۷۶ش)؛ معارف و معاریف؛ تهران، انتشارات مفید، چاپ دوم.
۱۳. حسینی الصدر، سید علی (۱۴۲۸ق)، العقائد الحقّة، بی‌جا، دار الغدیر.
۱۴. حلّی، حسن بن یوسف (۱۳۸۳ق) کشف المراد، ترجمه علی شیروانی، قم، دارالعلم.
۱۵. خانی، محمد، (بی‌تا) بررسی تطبیقی قلمرو عصمت پیامبر اکرم (ص) از دیدگاه اشاعره، معتزله و امامیه ۱، پرتال جامع علوم انسانی، نشریه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره ۶۹.
۱۶. جرجانی، شریف علی بن محمد، (۱۹۰۷م) شرح المواقف، تصحیح محمدبدرالدین النعمانی حلبی، قم، شریف الرضی.
۱۷. جعفری، یعقوب، (۱۳۸۴ش)، تاریخ اسلام از منظر قرآن، قم، نشر معارف.
۱۸. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۸ش)، تسنیم، قم، مرکز نشر اسراء. [استفاده از نسخه الکترونیکی]
۱۹. -----، (۱۳۸۱ش)، وحی و نبوت در قرآن، قم، مرکز نشر اسراء. [استفاده از نسخه

الکترونیکی]

۲۰. ----- (۱۳۸۳ش)، سیره‌ی پیامبران در قرآن، قم، مرکز نشر اسراء چاپ سوم. [استفاده از

نسخه الکترونیکی]

۲۱. ----- (۱۳۸۵ش)، پیامبر رحمت، مرکز نشر اسراء. [استفاده از نسخه الکترونیکی]

۲۲. ----- (۱۳۸۶ش)، سیره رسول اکرم در قرآن، قم: اسراء، چاپ پنجم. [استفاده از نسخه

الکترونیکی]

۲۳. ----- (۱۳۸۷ش)، نسیم اندیشه، دفتر دوم تحقیق: سید محمود صادقی، قم، مرکز اسراء،

[استفاده از نسخه الکترونیکی]

۲۴. ----- (۱۳۸۸ش)، ادب فنای مقربان، قم: مرکز نشر اسراء. [استفاده از نسخه

الکترونیکی]

۲۵. راغب اصفهانی، ابی القاسم الحسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: محمد خلیل عتیانی، لبنان، دارالمعرفه.

۲۶. ----- (۱۳۷۴ش)، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن،

مترجم: خسروی حسینی، غلامرضا؛ تهران؛ مرتضوی.

۲۷. رحیم‌اف، افضل (۱۳۸۹ش)، بررسی مسئله عصمت انبیا از دیدگاه شیخ طوسی و فخر رازی،

طلوع نور، ش ۳۲.

۲۸. ری شهری، محمدی، (۱۳۹۳ش)، حکمت‌نامه پیامبر اعظم، قم، موسسه علمی فرهنگی دارالحديث.

۲۹. زبیدی، محمدمرتضی، (بی‌تا)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار المکتبه الحیاه.

۳۰. سبحانی تبریزی، جعفر، (۱۳۸۲ش)، عصمة الأنبياء فی القرآن الکریم، قم، مؤسسه الإمام الصادق (ع).

۳۱. ----- (۱۳۸۳ش)، منشور جاوید، قم، موسسه امام صادق (ع).

۳۲. سعیدی‌مهر، محمد و اختیاری، لیلا؛ عصمت انبیا از دیدگاه فخر رازی؛ پژوهش‌های فلسفی،

شماره هفدهم، بهار و تابستان ۱۳۸۹، ص ۱۲۵-۱۴۳.

۳۳. سیدمرتضی، علی بن حسین بن موسی، (۱۳۷۷ش)، تنزیه الانبیاء، قم، دارالشریف الرضی.

۳۴. ----- (۱۳۸۷ش)، تنزیه الانبیاء، ترجمه: امیر سلمانی رحیمی،

مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ دوم.

۳۵. سیوطی، جلال الدین، (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی.

۳۶. شهیدی، سید جعفر (بی‌تا)، ترجمه نهج البلاغه، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

۳۷. صدوق، محمد بن علی بن حسین، (۱۴۱۲ق)، إعتقادات فی دین الإمامیه، ترجمه حسنی، قم، المطبعه العلمیه.

۳۸. ----- (۱۳۷۸ش)، عیون اخبار الرضا (ع)، تهران، انتشارات جهان.

۳۹. ----- (۱۳۶۱ش)، معانی الاخبار، قم نشر اسلامی جامعه مدرسین.

۴۰. ----- (۱۴۰۳ق)، الخصال، قم، انتشارات جامعه مدرسین.

۴۱. ----- (۱۴۰۴ق)، من لا یحضره الفقیه، تصحیح: علی اکبر الغفاری، قم، جامعه مدرسین.

۴۲. طباطبایی، محمدحسین، (۱۴۲۳ق)، میزان فی تفسیرالقرآن، قم، منشورات جامعه مدرسین فی الحوزه العلمیه.
۴۳. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیرالقرآن، تهران، ناصرخسرو، چاپ سوم.
۴۴. طبری، محمدبن جریر، (۱۴۱۲ق)، جامع البیان، بیروت، دارالمعرفه.
۴۵. طوسی، محمدبن حسن، (بی تا)، التبیان فی تفسیرالقرآن، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۴۶. فاریاب، محمدحسین (۱۳۹۰ش)، عصمت امام در تفکر امامیه تا پایان قرن پنجم هجری، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۴۷. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۵ق)، العین، قم، دارالهجره.
۴۸. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، (۱۹۹۱م)، القاموس المحیط، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴۹. قدردان، ملکی، محمدحسن، کاوشی در ماهیت قلمرو عصمت، نشریه اصلی حوزه، شماره ۱۳۵، ۱۳۶ و ۱۳۹، ناشر دیجیتالی: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.
۵۰. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴ق) تفسیر القمی، قم، موسسه دارالکتب.
۵۱. کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۳۶۵ش)، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۵۲. کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۳۶۹ش)، أصول الکافی، ترجمه: مصطفوی، سید جواد، تهران، کتابفروشی علمیه اسلامیه
۵۳. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، بحار النوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
۵۴. -----، (۱۴۰۴ق)، بحار الانوار، بیروت، موسسه الوفاء.
۵۵. مجمع اللغة العربیة بالقاهرة: ابراهیم مصطفی/أحمد الزیات/حامد عبد القادر/محمد النجار، (بی تا)، المعجم الوسیط، قاهره، ناشر: دار الدعوة.
۵۶. مفید، محمدبن محمدبن نعمان، (۱۴۱۳ق)، اوائل المقالات، قم، کنگره شیخ مفید.
۵۷. -----، (۱۴۱۴ق)، تصحیح اعتقادات الامامیه، بیروت، دارالمفید.
۵۸. -----، (۱۴۲۴ق)، تفسیر القرآن المجید، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۵۹. -----، (۱۴۰۳ق)، الخصال، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۶۰. مقداد، فاضل، (۱۴۰۵ق)، إرشاد الطالبین إلى نهج المسترشدين، تحقیق سید مهدی رجائی، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی ره.
۶۱. معرفت، محمدهادی، (۱۳۷۴ش)، تنزیه انبیا، تهیه خسرو تقدسی‌نیا، قم، نبوغ.
۶۲. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب اسلامیه.
۶۳. موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، (۱۳۷۴ش)، ترجمه تفسیر میزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین، چاپ پنجم.
۶۴. ناصری، محمد، (۱۳۸۸ش)، موهبت عصمت از منظر آیات، نشریه معرفت.
۶۵. یزدی، مصباح، (۱۳۷۷ش)، آموزش عقاید، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی.
۶۶. کتابخانه الکترونیکی قائمیه.
۶۷. نرم افزارهای جامع التفاسیر و جامع الاحادیث نور.

68. <http://lib.eshia.ir>

Archive of SID